

مرزبانی جهان اندیش

علامه محمد تقی جعفری (ره)

«يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»
مجادله (۵۸)، آیه ۱۱.

خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم
به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد.

مدخل

در پیشگاه خدا، حاملان علوم به ویژه علوم دینی را عزت و عظمتی است که ارج نهادن به آنان و احیای سیره علمی و عملی هر یک از آنها، در حقیقت، ارج نهادن به دین الهی و مرزبانی از حریم علم و دانش است. چنان که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«مَنْ وَرَّخَ مُؤْمِنًا فَكَأَنَّمَا أَخِيَاهُ»^(۱)

هر کس سرگذشت مؤمنی را ثبت کند، گویا او را زنده کرده است.

زیرا گنجینه‌ها و ذخیره‌های فکری، هرچه بیش‌تر و بهتر شناخته شود. علوم و تفکرات دینی، نیز، بهتر و آسان‌تر شناخته می‌شود. افزون بر آن، سیر در سیره عملی عالمان دینی و مطالعه در احوال آنان، برای جوانان و جوان اندیشان، بسی تأمل برانگیز و عبرت‌آموز است.

از خیل این مرزبانان حریم شریعت، فقیه نواندیش و علامه سترگ، حضرت آیت الله استاد محمد تقی جعفری قدس سره الشریف است. او هم چون دیگر فرزائنگان سرگذشتی خواندنی و حیاتی سرمشق گرفتنی در ابعاد علمی، آموزشی، اخلاقی و تربیتی دارد؛ چراکه وی از نادر کسانی است که با دو بال علم و ایمان در بلندای معنویت، پرگشود و به قله عظیم عرفان و معرفت راه یافت.

بُعد علمی استاد

استاد جعفری در نهایت فقر مادی و تنگدستی، به میدان علم و دانش گام نهاد، بخشی از روز را به کار و کارگری و تأمین معاش و بخشی را به تحصیل علوم پرداخت نخست در تبریز و تهران و سپس در قم و نجف به تحصیل علوم دینی اشتغال یافت در مدّت یازده سال که در نجف بود، از اساتید بلند پایه و فقیهان نامداری هم چون حضرت آیت الله خوبی، سید عبدالهادی شیرازی، سید محمد هادی میلانی و شیخ مرتضی طالقانی استفاده شایانی برد و در ۲۱ سالگی به درجه اجتهاد نایل آمد و به کرسی تدریس تکیه زد و شاگردان شایسته‌ای تربیت نمود که دو سید خونین بال، شهید سید محمد باقر صدر و سید نواب صفوی، از جمله آن هاست. (۲)

علامه جعفری در سال ۱۳۳۷ (ش) با صلاحدید استادان خود، و به منظور انجام رسالت دینی عازم ایران شد و در تهران رحل اقامت افکند و تا پایان عمر خود، در همان جا به فعالیت پی گیر و بی وقفه پرداخت. کسب حیات طیّب، و طیّ مراحل عالی عرفان و خود سازی، سامان دهی فرهنگی مردم مسلمان، تحقیق، تدریس، تبلیغ، تربیت هزاران شاگرد حوزوی و دانشگاهی، انجام سخنرانی‌های سودمند در خارج و داخل و تشکیل مناظره‌های علمی با دانشمندان جهان و... از ثمره‌های این اقامت است.

این فقیه فرزانه، از نظر علمی و فلسفی به مرحله‌ای رسیده بود که حضرت امام خمینی قدس سره از او به «ابن سینای زمان» و پروفیسور دلیلی، از او به ارسطوی زمان تعبیر کردند. (۳) و آیت الله شهید صدر، او را پناهگاه آرزوها، خواند و نوری که بر جهان اسلام نور افشانی می‌کند. (۴)

قطع نظر از سخنرانی‌ها و درس‌های آن فقیه فقید، دو محور از فعالیت‌های معظم له بسیار شگفت‌انگیز است:

اول؛ بحث‌ها و مناظره‌های علمی و تخصصی با دانشمندان و صاحب نظران و متخصصان خارجی و داخلی در رشته‌های مختلف که همراه با استدلال‌های قوی و پاسخ‌های قانع‌کننده انجام می‌گرفت؛ در حدی که حاضران از بدیهه‌گویی و سرعت انتقال و جواب به جا و مناسب استاد، شگفت زده می‌شدند و گاهی بزرگان علم و ادب و فیلسوفان و فقیهان نیز بر دیدن و شنیدن آن محاضرات و گفت‌گوهای علمی اشتیاق و اصرار می‌ورزیدند. برای نمونه: حضرت امام خمینی مناظره او را با دانشمند روسی، پروفیسور «گانکوفسکی» از نزدیک و از زبان خود استاد جویا شدند و با علاقه تمام به برخی از پرسش و پاسخ جاری بین آن‌ها گوش فرا دادند. (۵)

این مناظره‌های سودمند و علمی که به صورت مکاتبه‌ای، یا به صورت حضوری انجام شده در حال تدوین است که جلد اول «تکاپوی اندیشه‌ها» حدود ۷۵ مناظره را در بر می‌گیرد که خود، تماشای گوشه‌ای از جهان اندیشی این دانشمند است؛ هم چون مناظره او با پروفیسور بامات از فرانسه، پروفیسور مایر از آلمان، پروفیسور یانگ از آمریکا. (۶)

دوم؛ تألیفات زیاد آن استاد است که هر شخص آگاه را به تحسین و تعجب و امیدوار دارد که چگونه به تنهایی این بار سنگین را به مقصد برده است و به نقد و تحلیل این همه آرا پرداخته و به تبیین مبانی ابتکاری و نوظهور دست یافته است؟ محمد رضا حکیمی که خود از اندیش‌مندان متعهد و پرکار است از فعالیت شبانه روزی و پرحجم و ظریف و دقیق علامه جعفری در شگفت می‌ماند و می‌نویسد:

«پشتکار پوینده این عالم مرزبان و فیلسوف غیر محدود اندیش، در آفاق فرهنگ و گسترش باورهای الهی و ردّ تهاجم‌های فکری شگفت آور است و هم چنین، پدید آوردن این همه تألیفات گران قدر در فرهنگ پهناور اسلامی، آن سان که اگر این آثار نفیس، از آن گروهی از دانشوران و عالمان بود جای اعجاب داشت و اکرام، تا چه رسد که اکنون یک تن به تنهایی به عرضه آن‌ها پرداخته است.» (۷)

اعجاب و تحسین افراد هنگامی دو چندان می‌شود که بدانند که قلمزنی کار انحصاری

او نبود، بلکه منزل آن بزرگوار چون مطبّ حکیم حاذق، بر روی همگان باز بود و محلّ آمد و شد مردمان، و آموزشگاه آزاد حقیقت جویمان و معرفت اندوزان، نوجوانان، پیرمردان، پیر زنان و بی سوادان گرفته تا فلاسفه و حکمای بزرگ را در کتابخانه و منزل خود پذیرا بود.

جامعیّت استاد جعفری

علامه جعفری، دانشمندی تکالیف شناس، زمان شناس، جهان اندیش، مشعلدار آگاه، مرزبان دلسوز، نویسنده مبتکر و جامع، پرتنوع، دارای نگرش باز و بینش عمیق و فراگیر بود. در این میان، آنچه بیش تر دارای اهمیّت است. جامعیّت ایشان است و نگرش باز و گذر از محدود اندیشی، بسته ذهنی و تک رشته ای. مقصود ما از جامعیّت در این مقال، عبارت است از:

- ۱- داشتن اطلاعات وافر و کافی در علوم حوزوی همانند: ادبیات، منطق، اصول فقه، حدیث، درایه، تفسیر، تاریخ اسلام، سیره تحلیلی پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع)، اقتصاد اسلامی، سیاست اسلامی، کلام، فلسفه و عرفان.
- ۲- آگاهی از فرهنگ عصر و علوم برون حوزه ای - به ویژه علوم انسانی - که با تبیین و تثبیت حقایق اسلامی و مرزبانی آن ها ارتباط می یابد؛ زیرا مسائل مهمی در پهنه تفکرات انسانی و زندگی بشری وجود دارد که جنبه فرهنگی دارد به ویژه، در عصر گسترش ارتباطات، مرزبان معارف دینی نمی تواند از این مقوله ناآگاه باشد.
- ۳- همزبانی با مردم و آشنا به زبان مخاطب و تفاهم که مهم ترین ابزار کار در تبلیغ و ترویج تعالیم الهی و موقّیّت آمیزترین عامل برای هدایت و ارشاد است و آن جز با دانستن زبان فکری هر عصر و هر نسلی به دست نمی آید. تاحقایق الهی با زبانی مناسب و نافذ گفته نشود، شبهه ها از ذهن ها زدوده نگردد و روح تعلیمات دینی در جان مردم نفوذ نکند، مرزبانی معالم مکتبی و صیانت حقایق به انجام نرسیده است. به همین جهت است که رسولان، باید، به زبان قوم خود، سخن گویند و با زبان فکری و تفاهم فرهنگی برخورد کنند:

«ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ»^(۸)

ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش نفرستادیم.

در پرتو این تعلیم و حیانی است که یک متفکر اسلامی، چون استاد جعفری و همانندش باید از جمود بر اصطلاحات یک فن بگذرد و در مدار بازیندیشد تا به بیدارگری نسل‌ها پردازد. چه بسیار از اندیش‌مندان و عالمان که با معلومات بسیار نمی‌توانند با نسل سرگردان عصر خویش، ارتباط برقرار کنند و مرزهای اعتقادی مورد تهاجم را پاس بدارند.

۴ - پرهیز از اعمال ناشایست و اخلاص در عمل که لازمه زندگی یک عالم دینی و مرزبان راستین و بستر اصلی برای ثمر دهی دیگر تلاش‌های او است.^(۹)

حضرت علامه جعفری قدس سره در این جهت نیز چون دیگر ابعاد زندگی اش سخت مقید بود. همه اعمالش رنگ خدایی داشت؛ نه تنها از کارهای بد پرهیز می‌کرد، بلکه از کارهای شبهه‌آمیز و از اعمال خیر غبارآلود و توجیه بردار نیز تنفر داشت؛ برای نمونه: حضرت استاد می‌گوید:

«یکی از دوستان بازاری‌ام، پیشنهاد کرد من به حساب ایشان به زیارت خانه خدا مشرف شوم؛ پذیرفتم. بیش‌تر اصرار ورزید و من هم بیش‌تر امتناع کردم حتی حاضر شد مبلغ پانزده هزار تومان پرداخت کند - و این مبلغی بود که من در آن ایام (۱۳۴۵) می‌توانستم یک سال در مکه معظمه اقامت کنم - ولی باز پذیرفتم چون می‌دانستم که او می‌خواهد در مقابل این عمل خیر از وجود و موقعیت من در موردی سوء استفاده نماید. و آن را جایز نمی‌دانستم. نتیجه این ترک شبهه، آن شد که من مدتی، مردم را در عالم برزخی و شکل درونی خودشان می‌دیدم...»^(۱۰)

بعد اخلاقی و تربیتی استاد

حضرت استاد هم چنان که در اندوخته‌های علمی و فلسفی موفق بود در تربیت و اخلاق نیز بسیار موفق و سرآمد بود و در این خصوص ویژگی‌هایی داشت که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

صفای روحی

استاد - که رحمت خدا بر او باد - از صفا و صداقت وصف ناپذیری، برخوردار بود. سادگی و عدم پیچیدگی فطری در وجود ایشان در حدی بود که نشانه‌های آن را تنها در اولیای الهی می‌توان سراغ گرفت. در معاشرت و مسائل اجتماعی به طور طبیعی و فطری، بسیار صمیمانه و ساده برخورد می‌کرد؛ نه از روی ریا و خودنمایی و ساختگی و برای جذب مریدان بیش‌تر. در پرتو این خصوصیت اخلاقی بود که استاد به عالم خوش محضر و شیرین سخن، معروف گشت و در میان عوام و خواص و اقشار مختلف جامعه، انگشت نما شد و نیز در پرتو همین صداقت بود که درس‌های خشک و جدی؛ هم چون متون فلسفی و کلامی را با روشی بسیار جذاب و همراه با مثال‌های جالب و مطایبه تبیین می‌نمود؛ در حدی که شاگردانش، متوجه خشکی و صعوبت بحث نمی‌شدند. این صفت تا آخرین لحظات حیاتش از او سلب نشد و نبوغ فکری و تفکر موج‌آفرین او هرگز، آن را تحت التّسعاع قرار نداد و استاد را به «من متورّم» دچار نساخت. علامه امینی، صاحب «الغدیر» در این باره می‌گوید:

«می‌دانید چرا «علامه جعفری» را بسیار دوست دارم؟ برای این که با این وضع [و وزن سنگین] علمی، از نظر صفای باطن، گویی تازه به دنیا آمده‌اند.» (۱۱)

چرا که استاد رحمة الله علیه با جان و دل دریافته بود که سادگی در زندگی بهترین دلیل بر درک و دریافت معنای حیات است. آرایش و پیرایش و تصنع در ارائه شخصیت، نشانه جهل آدمی به حقیقت حیات و کمال آدمی است. در طول تاریخ هیچ شخصیت رشد یافته‌ای نمی‌توان سراغ گرفت که به وسیله تصنع در زندگی، تصویر روشنی از شخصیت خود را به مردم و جامعه نشان دهد. استغنائی ذاتی، عزت نفس و خودسازی، شخصیت را در مرتبه‌ای از رشد قرار می‌دهد که هرگز تن به آرایش خویشتن نمی‌دهد خنده طبیعی، گریه طبیعی، نگاه طبیعی، رفتار طبیعی، معاشرت ساده و ناب با بندگان خدا همه و همه کشف از استغنائی شخصیت آدمی می‌نماید و علامه جعفری چنین بودند و این چنین زیستند.

اهتمام بر تبليغات ديني

علامه جعفري به تبليغ، سخنراني، تدريس و قلمزني به روش آزاد و سستی، ارزش والايی قائل بودند و آن را زمينه مناسبی برای ارائه خدمت به اسلام و مسلمانان می دانستند و بر هر امری ترجیح می دادند. حضرت امام خمینی قدس سره او را پیش خود خواستند و تصدی سمتی را به وی پیشنهاد دادند. استاد در پاسخ امام فرمودند:

«آقا! شما هر چه بفرمایید برای ما حجت است و لازم الاتباع، منتها می خواستم خدمتان عرض کنم که بنده اگر آزاد باشم - و رسماً شغلی نداشته باشم. بهتر است با همین سخنرانی ها و نوشته ها به اسلام و انقلاب خدمت کنم.»

حضرت امام قدس سره با تبسم فرمودند:

«شما هر کاری بکنید برای اسلام، خدمت و مورد قبول من است.» (۱۲)

سخاوت علمي

استاد در سخاوت علمي و فکري بی دریغ بود، به محض احساس نیاز فکري در مخاطب، مائده معرفتش را می گسترد و تشنگان معرفت را بر آن می نشاند و از گفتن و نوشتن دریغ نمی ورزید و در جست و جوی فرصت مناسب نبود که با منت و برای خودنمایی مطلبی را باز گوید. به همین جهت است که گاهی، رابطه مستقیم مطالب یک سخنرانی قطع، و برای شنونده سؤال انگیز می شد و مطلب را جمله معترضه تلقی می کرد. یکی از شاگردانش پرسید: استاد! چرا جملات شما گاهی پیوند ندارد و ارتباط مطالب قبلی با مطالب بعدی برای شنونده، تاریک می شود؟ فرمود:

«با این که درس و یا سخنرانی را منظم در نظر می گیرم، ولی اگر جمله ای را که همان موقع به ذهن آمده است، بیان نکنم، احساس ناراحتی می کنم. و این امری طبیعی است که اگر ما گلی را بو کردیم، باید بدهیم دیگری هم بو کند.» (۱۳)

عامل موقیّت

هر فرد هدفمند، دوست دارد کلید موقیّت را به دست آورد و با برداشتن موانع از

مسیر خود به اهداف عالی، دست یابد؛ از این روی، پیوسته می‌کوشد تا عوامل موفقیت بزرگان علم و ادب را بداند و آن‌ها را ملاک خود قرار دهد. بدین منظور دانشجویان دانشگاه شیراز، پس از سخنرانی علامه جعفری، علل موفقیتش را از خود وی جویا شدند، استاد فرمودند:

«همیشه در کارهایم نظم داشتم، کارکردن را دوست داشتم، احسان و انفاق می‌کردم؛ هنگامی که می‌دیدم، کتابی اضافی دارم، آن را احسان می‌نمودم. هرگز نمی‌ایستادم و به سوی پیشرفت در حرکت بودم و در کارهایم ابتکار و خلاقیت داشتم. مطرح شدن، نهایت ضعف بشری است، بزرگ‌ترین بیماری است، به مردم چه ربطی دارد که تو چه کارها می‌خواهی بکنی... تأثیر استادان اخلاق و مصاحبین متواضع نیز در موفقیت من مطرح بوده است «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». من نمی‌دانم، چگونه خدا را نسبت به این همه نعمت که به من اهدا فرموده شکرگزاری کنم» (۱۴)

حق مداری و حقیقت جویی

از دیگر ویژگی‌های تربیتی استاد، واقعیت‌گرایی و استقلال فکری است. او در مدار حق، حرکت می‌کرد، و حقیقت جویی را بر شخصیت‌گرایی و شخصیت زدگی، مقدم می‌داشت و دانش پژوهان و ره‌پویان علم را از فرو رفتن در جاذبه شخصیت‌های علمی پرهیز می‌داد. او با تمام وجود و تشنه‌کامانه در جست‌جوی جاری حقیقت بود و در رویارویی با دانشمندان، هرگز به شخصیت آنان خیره نمی‌شد و حریم حقیقت را پاس می‌داشت و آن را به پای حرمت شخصیت نمی‌ریخت چه در بعد اثباتی، چه در بعد سلبی؛ به این معنا که در مواردی، نظریات بسیاری از یک متفکر و صاحب‌نظری را نمی‌پذیرفت ولی وقتی که همان شخص یک حقیقت فکری و علمی و نظریه‌مقبول‌ارائه می‌کرد، آن را با کمال احترام می‌پذیرفت حساب و حدّ و مرزها را با هم مخلوط نمی‌کرد. در بعد سلبی نیز چنین بود؛ یعنی در مقام نقد و ردّ نظریه‌ای، از بزرگان علم و عرفان، هرگز شیفته شخصیت‌های علمی، فقهی و فلسفی و... آنان نمی‌شد، کاسه صبرش نمی‌شکست و حالت واقعیت‌یابی را از کف نمی‌داد. در منظر او، حرمت به اندیشمندان

و قبول کردن مجموعه تفکرات خاص ایشان، هرگز به معنای «بیعت» و «تبعیت» نیست که هر چه بگویند او نیز با آنان هم عقیده باشد. حضرت استاد قدس سره، برای درک حقایق، خود را به موضوعی جز خود آن حقیقت مقید نمی‌کرد. نه تنها شخصیت زده نبود، بلکه آن را نوعی بیماری می‌دانست و از آن دوری می‌جست و این خصیصه از بزرگ‌ترین رمز موفقیت ایشان در عرصه‌های فراگیر علمی و ادبی بود. برای نمونه: او با این که به مولوی علاقه زیادی داشت، ولی از نقد نظریات او دریغ نمی‌کرد. در جلسه‌ای که استاد جلال الدین همایی نیز حضور داشت، سخن از شخصیت مولوی به میان آمد، استاد همایی خطاب به استاد جعفری گفت: من پس از پیامبران و امامان (ع) فردی را به بزرگی مولوی سراغ ندارم و بعید می‌دانم کسی مانند او یا به عرصه وجود بگذارد نظر شما چیست؟ علامه جعفری فرمود:

«من به خود، اجازه نمی‌دهم تا پرونده مغز بشری را ببندم! مولوی، مردی بسیار بزرگ و با عظمت بود؛ اما این که آیا نظیر او بوده و یا نخواهد آمد، قابل اثبات نیست.» (۱۵)

با یادآوری این نکته که حضرت استاد قدس سره هنگام نقد نظر یک شخص، به شخص او نظر نداشت و هرگز بحث را از حوزه نظر به حوزه شخص نمی‌برد. تمام انتقاداتش را در محور نظرات علمی متمرکز می‌کرد و کسی را به بهانه مردود بودن نظریه علمی اش از نظر اخلاقی و اجتماعی، تخطئه و مخدوش نمی‌کرد و تنقید و تعبیر را در هم نمی‌آمیخت. این خود، درس بزرگی است برای مربیان محترم که اگر در موارد لازم به نقد نظریات یک شخصیت علمی، تربیتی و... می‌پردازند «پا از گلیم خویش فراتر نگذارند» و آن را به ابعاد شخصی و اخلاقی او تعمیم ندهند و به عنوان عیب برجسته مطرح نکنند و آن را وسیله تحقیر او به حساب نیاورند.

تواضع و تقوای علمی

استاد جعفری قدس سره با وجود استعداد بسیار قوی، قدرت فکری و علمی - که نوعاً غرور انگیز است - هرگز دچار غرور علمی نمی‌شد، تواضع و تقوای علمی را از دست نمی‌داد، به استادان خود چه در حضور، چه در غیاب، حرمت می‌نهاد و حریم

استادیشان را پاس می‌داشت. خود را موجود برتر و ممتاز، نمی‌شمرد، به هیچ کس و در هیچ شرایطی کبر نمی‌ورزید. حتی به مردمان عوام و یا به شاگردان کوچک خود بی‌اعتنایی نمی‌کرد، در پذیرش آرا و عقاید دیگران و شنیدن سخنان مخالفان خود، سعه صدر داشت. یکی از شاگردانش می‌گوید: چه بسیار دیده بودم که چنان با دقت به سخنان کوچک‌ترین شاگردانش، گوش فرا می‌داد، که گویی به سخنان و نظریات یکی از برجسته‌ترین استادان و متخصصان گوش فرا می‌دهد. دانش پژوهان می‌دانند که این صفت در کم‌تر کسی تا این حد برجسته است؛ چرا که اغلب اندیش‌مندان و دانشوران بزرگ، دوست دارند فقط پای صحبت همپایه‌های خود بنشینند و یا در شرایط خاص زمانی و مکانی سخن برانند که نامشان بر سر زبان‌ها افتد و امتیازی به دست آورند و نسبت به شنیدن گفتار دیگران و کوچک‌تر از خودشان کم‌حوصله و بی‌رغبتند، بلکه برخی از آنان، از سر غرور و خود بزرگ بینی، غیر از خود، کسی را قبول ندارند تا به سخنش وقعی بگذارند، ولی استاد، در دریای علم خود، با قطب‌نمای تقوا حرکت می‌کرد و در هر جا لازم می‌دید توقف می‌نمود، و منتظر لنگرگاه عظیم و نام و نشاندار، نمی‌ماند و به طبل تبلیغات، دل خوش نمی‌کرد. (۱۶)

دیدار دو دریای خاکی

سخن از تواضع و فروتنی سهل است و متواضع شدن و متواضع ماندن بس دشوار. خاکی بودن و خاک پای بزرگان گشتن، هنری است که تنها از عهده ره یافتگان قلیل رفیع انسانیّت و عالمان وارسته بر می‌آید. تنها شناوران دریای معرفت‌اند که با فروتنی تمام، روی خاک، لنگر می‌گیرند خاکی بودن خود را به نمایش می‌گذارند و اینک زیباترین تصویر تواضع را در دیدار دو عالم متواضع و دو دریای خاکی به تماشا می‌نشینیم:

استاد جعفری به دیدار علامه طباطبایی می‌رود، پس از ورود به منزل علامه، خدمتکار؛ استاد را به اتاقی راهنمایی می‌کند که گویا به دلیل اثاث‌کشی، مفروش نبوده است. پس از آن که علامه طباطبایی وارد اتاق می‌شود و آن را خالی می‌بیند. بر می‌گردد

تا پتو یا قالیچه‌ای بیاورد. در این هنگام، استا مانع می‌شود و عبای خود را بر زمین می‌اندازد تا هر دو بزرگوار روی عبا می‌نشینند و به گفت‌گو می‌پردازند. (۱۷)

برهان گزایی

یک عالم دینی باید در تبیین نظریات خود و دیگران قرآنی بیندیشد و قرآن مشرب باشد، چنان که قرآن از هیچ کس بی دلیل نظر نمی‌پذیرد و بی دلیل سخن نمی‌گوید. از مخالف نظر دلیل می‌خواهد:

«قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (۱۸)

بگو اگر راست می‌گویید، [بر دعوی و گفتار خود] دلیل بیاورید.

اندیش‌مند مکتبی نیز باید با دلیل متقن و برهان قویم نظر دهد و با مرکب دلیل، پیش‌بنازد و از دیگران تبعیت نکند و این خواسته مصرانه پیامبر خداست که فرمود:

«كُنْ عَلِيماً أَوْ مُتَعَلِّماً وَلَا تَكُنْ أُمَّعَةً» (۱۹)

دانشمند یا دانش پژوه باش؛ نه بی‌نظر و تابع دیگران.

«أُمَّعَه» کسی است که رأی و نظر نمی‌دهد و با دیگران همراه و هماهنگ می‌شود. ملأ

صدرا به نقل از ابن سینا می‌گوید:

«مَنْ تَعَوَّدَ أَنْ يُصَدِّقَ مِنْ غَيْرِ دَلِيلٍ فَقَدْ انْتَسَخَ عَنِ الْفِطْرَةِ الْإِنْسَانِيَّةِ» (۲۰)

آن که عادت کند هر چیزی را بدون دلیل باور کند از فطرت انسانی، خارج شده و جامه فطرت از خویش برافکنده [و لباس تقلید به تن کرده] است.

استاد چنین بود؛ یعنی قرآنی می‌اندیشید و در مناظره‌ها، خطابه‌ها، و درس و بحث‌های علمی خود، هرگز به مدعا، بسنده نمی‌کرد و به شاخه و برگ بیش‌تر، قناعت نمی‌ورزید. آنچه، او را قانع و سیراب می‌ساخت استدلال و اقامه دلیل بود و بس. در جلسات درس که گاه، طالبان علم از ایشان می‌پرسیدند نظر شما در مورد فلان موضوع چیست؟ می‌فرمود:

«نگوید نظرت چیست؟ بلکه بگوید دلیل بر مطلبی که بیان کردی چیست؟» (۲۱)

در واقع ایشان، همواره می‌خواست، دانش پژوهان را آن‌گونه پرورش دهد تا هیچ نظری را بدون دلیل نپذیرند؛ زیرا در منطق قرآن ادعا و بیان یک حقیقت، هنگامی مقبول می‌افتد که با دلیل معقول، همراه باشد؛ و گرنه جایگاهی نمی‌یابد و ارزش خود را از دست می‌دهد. حضرت موسی (ع) رسالت خود را برای مردم ابلاغ می‌کند و از توحید و یگانه پرستی، سخن می‌گوید و بی‌درنگ اعلام می‌کند که:

«... إِنِّي أَنبِئُكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» (۲۲)

...من [در این دعوی] برای شما دلیل روشنی می‌آورم.

بدیهه گویی

مریبان که بیش از دیگران با پرسشگران و پرسش‌های مختلف مواجهند باید دقت کنند آن‌ها را ساده و ناچیز نشمرند و بهای بیش‌تری به آن‌ها بدهند؛ زیرا پاسخ متقن، معقول، قانع‌کننده، - هرچند کوتاه - به پرسشگر، جهت مثبت می‌دهد، و او را به تأمل و اندیشه برمی‌انگیزد. بنگرید به این پاسخ متین و استوار استاد به سؤالی (به ظاهر) ناچیز از یک راننده - که چه بسا آن را به مسخره طرح کرده بود - که چگونه او را متحول می‌سازد و اثر سریع و قاطع می‌گذارد:

روزی استاد سوار تاکسی شده بود؛ در مسیر راه، یک باره می‌گوید: «ای خدای من!»، راننده تاکسی اعتراض می‌کند و می‌پرسد مگر خدا فقط متعلق به شماست که می‌گویید: «ای خدای من!»؟ ایشان فوراً این شعر سعدی را می‌خواند:

چنان لطف او، شامل هر تن است که هر بنده گوید: خدای من است

این جواب کوتاه و فراخور، راننده را خوش آمد و از حاضر جوابی استاد متحیر ماند و تحول درونی یافت و با ارادت کامل و بدون اجرت، او را به مقصد رساند و برای همیشه مرید او گشت. (۲۳)

علاوه بر این موارد و هر چه در وصف این آبر مرد علم و نبوغ و شیخ اشراق زمان، گفته آید، باز نیز ناشناخته می‌ماند:

ناشنا مانده به حق برناشنایان، جعفری
شیخ اشراق است در اشراق یاران، جعفری
شارح نهج البلاغه، منبع علم و ادب
مرزبان فقه و سینای حکیمان، جعفری
حافظ شیرازی و هم مولوی را عاشق است
سرشناس است در صف دانش پژوهان، جعفری*
صاحب اندیشه نو، فیلسوف مبتکر
عارف و شاعر بود آن جان نثاران، جعفری
کشتی علم و فقاقت را بود او ناخدا
ناجی و هم ناخدای ناخدایان، جعفری
فکر وافر، همّت والای او باشد عیان
بهر دانش پروران و علم جویان، جعفری
عالم ربّانی و هم خادم آل علی(ع)
مایه عزّت بود بر خاندان جعفری
بنگری گر بر کتاب مثنویّ مولوی
نقد و تفسیرش بود از خوش نگاران، جعفری
سیره و آثار نیک او در شرق و غرب
جاودان است تا ابد بر رهروان، جعفری**

*-برگرفته از سخن امام خمینی در وصف استاد جعفری است که فرموده بود: آقای جعفری، ابن سینای زمان است.
**- شعر از: جعفر وفا، ۷/۷/۷۹.

پی نوشت‌ها:

- ۱- سفینه البحار، محدث قمی، انتشارات اسوه، ج ۸، سال ۱۴۱۴ ه‍.ق، ص ۴۳۵.
- ۲- تکاپوگر اندیشه‌ها، عبدالله نصری، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۴ - ۵؛ فیلسوف شرق، محمد رضا جوادی، ص ۴۶-۴۷.
- ۳- فیلسوف شرق، ص ۶ و ۱۸.
- ۴- همان، ص ۴۷.
- ۵- همان، ص ۱۳۷ - ۱۴۰؛ تکاپوگر اندیشه‌ها، مقدمه، ص ۱۶.
- ۶- ر.ک: تکاپوی اندیشه‌ها.
- ۷- تکاپوگر اندیشه‌ها، (مقدمه).
- ۸- سوره ابراهیم(۱۴)، آیه ۴.
- ۹- برای توضیح بیش تر، ر.ک: تکاپوگر اندیشه‌ها، مقدمه محمد رضا حکیمی، ص ۱۰ - ۲۰.
- ۱۰- روزنامه جمهوری اسلامی، ویژه نامه درگذشت علامه جعفری، سال ۱۳۷۷.
- ۱۱- شریعه خرد، علی اکبر صادقی رشاد، ص ۴۲۵.
- ۱۲- همان، ص ۴۳۹ - ۴۴۱.
- ۱۳- همان، ص ۴۲۳.
- ۱۴- روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۵۶۷۷، سال ۱۳۷۷، ص ۱۳.
- ۱۵- چراغ فروزان، ص ۲۵.
- ۱۶- شریعه خرد، ص ۴۳۶.
- ۱۷- فیلسوف شرق، ص ۲۶.
- ۱۸- سوره بقره(۲)، آیه ۱۱۱.
- ۱۹- مجمع البحرین، طریحی، چاپ سنگی، ص ۳۴۴.
- ۲۰- ر.ک: الاسفار الاربعه، ملا صدرا، ج ۱، ص ۳۶۴.
- ۲۱- چراغ فروزان، ص ؟.
- ۲۲- سوره دخان(۴۴)، آیه ۱۹.
- ۲۳- تکاپوگر اندیشه‌ها، ص ۶۶.